




HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	Vol. 54, No. 2: Issue 109, Autumn & Winter 2022-2023, p.31-54	
Online ISSN: 2538-4171	 Print ISSN: 2008-9112	
Receive Date: 2022-06-14	Revise Date: 2022-06-19	Accept Date: 2022-09-07
DOI: 10.22067/epk.2022.77166.1139	Article type: Original	

Conceptual Metaphors Based on Nearness-Remoteness in Mullā Ṣadrā's Philosophy

Dr. Vahid Khademzadeh

Assistant Professor of Ferdowsi University of Mashhad

Email: v.khademzadeh@um.ac.ir

Abstract

According to the theory of conceptual metaphor, abstract concepts are understandable through the objective concepts within the framework of conceptual metaphors. Conceptual metaphors are found in everyday language and in scientific texts. The direction of nearness-remoteness in its literal meaning refers to the relationship between objects in the sensible world. Mullā Ṣadrā, however, has used this direction to describe metaphysical affairs. The application of nearness-remoteness to explain philosophical concepts and principles can be formalized within the framework of the theory of conceptual metaphor. Some conceptual metaphors related to nearness-remoteness in Mullā Ṣadrā's works are as follows: the dispositional possibility as nearness to or remoteness from the actuality, the possibility as nearness to actuality and impossibility as remoteness from actuality, the creatures as things that are near to or remote from God, God as the nearest thing to any existent, perfecting and worshipping as becoming near toward the Divine Essence, the immediate cause as the near cause, the complete cause as the near cause and the incomplete cause as the remote cause, love and affection as nearness, and becoming similar as approaching.

Keywords: Nearness, remoteness, conceptual metaphor, Mullā Ṣadrā, approaching



HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	سال ۵۴ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۹ - پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص ۵۴ - ۳۱
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۷۱	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۶	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹
DOI: 10.22067/epk.2022.77166.1139	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۴
	نوع مقاله: پژوهشی

استعاره‌های مفهومی مبتنی بر جهت دوری - نزدیکی در فلسفه ملاصدرا

دکتر وحید خادم زاده

استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

Email: v.khademzadeh@um.ac.ir

چکیده

بر اساس نظریه استعاره مفهومی، مفاهیم انتزاعی به واسطه مفاهیم عینی در چهارچوب استعاره مفهومی فهمیده می‌شوند. استعاره‌های مفهومی، هم در زبان روزمره و هم در متون علمی، یافت می‌شوند. جهت دوری - نزدیکی در معنای تحت‌اللفظی اش به رابطه میان اجسام در عالم طبیعت اشاره دارد؛ اما ملاصدرا از این جهت برای توصیف امور متافیزیکی بهره برده است. به‌کارگیری جهت دوری - نزدیکی به‌منظور تبیین مفاهیم و اصول فلسفی را می‌توان در چهارچوب نظریه استعاره مفهومی صورت‌بندی کرد. بخشی از استعاره‌های مفهومی مرتبط با دوری - نزدیکی در آثار ملاصدرا عبارت‌اند از: «امکان استعدادی به‌مثابه امر دارای نزدیکی و دوری نسبت به حصول»، «امکان به‌مثابه نزدیکی به حصول و امتناع به‌مثابه دوری از حصول»، «موجودات هستی به‌مثابه امور دارای نزدیکی و دوری نسبت به ذات باری تعالی»، «باری تعالی به‌مثابه نزدیک‌ترین امر به هر موجودی»، «تکامل و تعبد به‌مثابه تقرب به‌سوی ذات الهی»، «علت بی‌واسطه به‌مثابه علت قریب»، «علت تام به‌مثابه علت قریب و علت ناقص به‌مثابه علت بعید»، «عشق و محبت به‌مثابه نزدیکی» و «تشبه به‌مثابه تقرب».

کلید واژه: دوری، نزدیکی، استعاره مفهومی، ملاصدرا، تقرب.

مقدمه

در نظریه استعاره مفهومی، مفاهیم انتزاعی به واسطه مفاهیم عینی فهم می‌شوند. این فرایند به کمک استعاره‌های مفهومی امکان‌پذیر می‌شود (Lakoff, The Contemporary Theory of Metaphor, 203). اغلب استعاره‌های مفهومی به صورت خودکار و ناآگاهانه آموخته و به کار گرفته می‌شوند (Lakoff & Johnson, Philosophy in the flesh, 59). از همین رو، ما چندان متوجه حضور آن‌ها نمی‌شویم؛ اما با معرفی و تحلیل این استعاره‌ها، می‌توان نقش پررنگ آن‌ها را در شکل‌گیری بخش بزرگی از علم و دانش بشری نشان داد. زبان روزمره و همچنین، متون علمی و تخصصی انباشته از استعاره‌های مفهومی هستند (Olaf, 21). البته وجود استعاره‌های مفهومی را نباید نقطه ضعف متون علمی محسوب کرد؛ بلکه رشد و توسعه نظریات علمی حاصل این قابلیت ذهنی انسان برای بهره‌گیری از استعاره‌های مفهومی است. برخلاف دیدگاه ارسطویی، استعاره مفهومی دارای نقشی زیبایی‌شناسانه در متون ادبی نیست؛ بلکه فرایند شناخت به کمک این استعاره‌ها رخ می‌دهد (Lakoff & Johnson, Metaphors We Live by, 6).

پژوهش‌های مختلفی به نقش استعاره‌های مفهومی در توصیف مفاهیم فلسفی و الهیاتی پرداخته‌اند؛ برای نمونه، سیدعلی مؤمنی و همکاران (۱۳۹۹) نسبت میان ماهیت و وجود در نظام‌های فلسفی مسلمانان را با معرفی دو استعاره «باربری» و «نور» تحلیل می‌کنند. پناهی (۱۳۹۶) نیز می‌کوشد توصیفات سه‌رودی از تجربه عرفانی را در چهارچوب دو استعاره «روح پرنده است» و «تن قفس است» بررسی کند. خادم‌زاده نیز در مقالات متعددی به تحلیل نقش استعاره‌های مفهومی در فلسفه اسلامی پرداخته است؛ استعاره جهتی داخل - خارج (ظرف) حاصل مرزبندی واقعی یا اعتباری میان اشیاء مختلف است. این استعاره در توصیف وجود، ماهیت و عدم نقش برجسته‌ای دارد (خادم‌زاده، «تحلیل استعاره‌ی وجودشناسی صدرایی: استعاره جهتی داخل - خارج»). فلاسفه مسلمان، به‌ویژه ملاصدرا و ابن‌سینا، از کلید واژگان متعددی جهت توصیف علیت بهره می‌برند. این توصیفات نیز در چهارچوب استعاره‌های مفهومی تحلیل شده است (خادم‌زاده، «تحلیل آماری از استعاره‌های مفهومی علیت در بخش الهیات کتاب الشفاء ابن‌سینا»؛ همو، «تحلیل آماری از استعاره‌های علیت در کتاب شواهد‌الر بوبیة ملاصدرا»).

نزدیکی - دوری (قرب - بُعد) اصطلاحی رایج در متون فلسفی ملاصدرا است. ملاصدرا در مباحث گوناگون فلسفی خویش از جهت مذکور کمک می‌گیرد. در نگاه اولیه، دوری - نزدیکی به رابطه میان اجسام مادی باز می‌گردد. به کارگیری این جهت برای توصیف امور متافیزیکی را می‌توان در چهارچوب استعاره‌های مفهومی توضیح داد. زبان‌شناسان شناختی، همانند لیکاف و جانسون، استعاره‌های مفهومی را در یک دسته‌بندی اولیه به سه قسم استعاره‌های هستی‌شناختی، ساختاری و جهتی تقسیم کرده‌اند. در باب

استعاره‌های جهتی، مواردی همانند بالا - پایین، جلو - عقب، چپ - راست، درون - بیرون، عمیق - سطحی، محور - پیرامون، اتصال - جدایی، برای مثال ذکر شده است (Lakoff & Johnson, 15, *Metaphors We Live by*). در این مقاله نیز اصطلاحات دوری - نزدیکی با تسامح در ذیل استعاره‌های جهتی قرار گرفته است؛ به همین سبب، در این مقاله از جهت دوری - نزدیکی نام برده شده است.

پژوهش حاضر می‌کوشد مهم‌ترین استعاره‌های مفهومی مطرح در متون صدرایی مبتنی بر جهت دوری - نزدیکی را معرفی کند. سپس، نشان دهد که چرا تفسیر استعاری از جهت دوری - نزدیکی در مقایسه با تفاسیر رقیب اولویت دارد.

۱. معنای تحت‌اللفظی نزدیکی و دوری (قرب و بُعد)

نزدیکی و دوری (قرب و بُعد) در معنای تحت‌اللفظی اش به نسبت میان اجسام طبیعی در عالم ماده اشاره دارد. ملاصدرا بارها به این معنای تحت‌اللفظی در آثار خویش اشاره کرده است. او بیان می‌دارد که قرب و بُعد تنها در اموری ممکن است که دارای مکان و وضع هستند:

✓ «أن القرب و البعد ما لا حيز له و لا وضع ممتنع» (ملاصدرا، اسفار، ۳۷۸/۲).

بدین ترتیب، قرب و بُعد در مباحث طبیعیاتی در معنای تحت‌اللفظی خویش به کار گرفته شده است:

✓ «القوة النارية فان تأثيرها مختلف بحسب القرب و البعد لما أشرت فيه بالقياس إلى محلها - فكلما كان أقرب إليه كان وصول السخونة إليه أشد و أقدم» (همان).

بر اساس عبارت فوق، میزان تأثیر آتش بر اشیاء دیگر برحسب دوری و نزدیکی آتش از اشیاء مذکور متفاوت خواهد بود؛ به گونه‌ای که هرچه قدر جسمی به آتش نزدیک‌تر باشد، گرمای حاصل در آن شدیدتر است.

با این حال، ملاصدرا بارها از اصطلاحات قرب و بُعد، و الفاظ مترادف با آن‌ها به منظور تبیین و توصیف امور متافیزیکی بهره برده است. این موارد بهره‌گیری از قرب و بُعد در چهارچوب استعاره‌های مفهومی امکان‌پذیر شده است.

۲. استعاره «امکان استعدادی به مثابه امر دارای نزدیکی و دوری نسبت به حصول»

امکان استعدادی یا کیفیت استعدادی عرضی داخل در مقوله کیفیت است. ملاصدرا در هنگام توصیف

این امکان از اصطلاحات قرب و بُعد کمک می‌گیرد:

✓ «هو كيفية استعدادية من عوارض المادة تقبل التفاوت شدة و ضعفا بحسب القرب من الحصول و البعد عنه» (ملاصدرا، اسفار، ۱/۱۵۴).

✓ «الإمكان الاستعدادي له حظ من الوجود يقبل الشدة و الضعف بحسب القرب من الحصول و البعد عنه» (همان، ۲۳۵).

بدین ترتیب، حصول و فعلیت به مثابه یک مکان توصیف می‌شود که کیفیت استعدادی می‌تواند نسبت به آن مکان، دور یا نزدیک باشد؛ به گونه‌ای که هرچقدر امکان استعدادی نزدیک‌تر به حصول شود، شدیدتر خواهد بود. لازم به ذکر است که فلاسفه و حکمای مسلمان معتقدند که میان وجود و عدم هیچ واسطه‌ای نیست؛ از همین رو، سخن از دوری و نزدیکی نسبت به فعلیت و وجود نمی‌تواند در معنای تحت‌اللفظی اش صحیح باشد.

به باور ملاصدرا، اتصاف به دوری و نزدیکی در واقع، ملاکی برای تمایز امکان استعدادی از امکان ماهوی عقلی است:

✓ «إن كون المادة بحيث يكون الإمكان الذي فيه نحو القبول أو اللاقبول قريبا من الفعل بسبب كيفية أو شدة كيفية حصلت فيها حالة غير الإمكان و الجواز العقلي لأن ذلك غير قابل للقرب و البعد» (همان، ۱۱۰/۴).

امکان استعدادی که در ماده است و به دو نحو قبول و لاقبول یک ویژگی بروز و ظهور می‌یابد، به سبب شدت کیفیتش می‌تواند به قرب به حصول متصف شود؛ در حالی که امکان و جواز عقلی قابل اتصاف به قرب و بُعد نیست.

ملاصدرا سعی می‌کند اتصاف امکان استعدادی به دوری و نزدیکی را تبیین کند:

✓ «فالإمكانات القريبة و البعيدة مصححات للقابلية لأن معناها يحصل عند ارتفاع الموانع و زوال الأضداد» (همان، ۳۷۶/۲).

بدین ترتیب، امکان قریب و بعید به همان حذف موانع و اضداد تحقق یک امر بازمی‌گردد. به باور ملاصدرا، هنگامی که گفته می‌شود که امکان و استعداد قریب و بعید از اسباب معدّ تحقق یک موجود است، بدین معنا است که در عالم ماده، صورت‌های متضادی موجود می‌شوند و حلول برخی از این صورت‌ها در ماده مانعی جهت تحقق صورت‌های مقابل آن‌ها است. این ممانعت در برخی از این صورت‌ها قوی و در برخی ضعیف است؛ برای مثال، حلول صورت آب در ماده سبب دوری ماده از قبول صورت آتش می‌شود؛ اما حلول صورت هوا در ماده سبب نزدیکی ماده به قبول صورت آتش

می‌شود (همان). بنابراین، امکان قریب به موانع ضعیف در مسیر تحقق یک صورت و امکان بعید به موانع قوی و شدید در مسیر تحقق یک صورت اشاره دارد.

۳. استعاره «امکان به‌مثابه نزدیکی به حصول و امتناع به‌مثابه دوری از حصول»

ملاصدرا گاهی اوقات امکان را به‌مثابه نزدیکی به حصول، و امتناع را به‌مثابه دوری از حصول توصیف می‌کند. او در شرحش بر کتاب حکمة الاشراف سهروردی بیان می‌دارد که در تحقق اتفاقات و رخدادهای عالم ماده، تنها امکان ذاتی آن امور کفایت نمی‌کند و امکان استعدادی نیز باید بدان ضمیمه شود. سپس، امکان ذاتی یک رخداد بدون امکان استعدادی آن را بدین شکل توصیف می‌کند:

✓ «من شأنها أن تقرّب البعید من قبول الوجود عن مبدئه المفیض، و تبعد القریب عنه، فیجب بها ما أمکن تارة و یمتنع بها أخرى» (سهروردی و صدرالدین شیرازی، ۱۹۷/۲).

در توصیف فوق، امکان ذاتی به‌مثابه تقرب و نزدیکی به قبول وجود، و امتناع حاصل از نبود امکان استعدادی به‌مثابه تبعد و دوری از قبول وجود به تصویر کشیده شده است. در این عبارت اصل امکان ذاتی به‌مثابه نوعی از تقرب به تصویر کشیده شده است و نه اینکه امکان ذاتی خود می‌تواند صاحب درجات مختلفی از دوری و نزدیکی نسبت به حصول و فعلیت باشد.

بنابراین، یک شیء از حیث ذاتش می‌تواند به امکان ذاتی متصف شود؛ اما به دلیل عدم تحقق شرایط مُعد، فاقد امکان استعدادی باشد و از همین جهت، متصف به امتناع بالغیر گردد. امتناع بالغیر حاصل از عدم امکان استعدادی قابلیت جمع با امکان ذاتی آن شیء را دارد؛ از همین رو، ملاصدرا از ترکیب واژگانی «تقرّب البعید» و «تبعد القریب» جهت اشاره به این وضعیت بهره می‌برد؛ زیرا چنین شیئی از جهت امکان ذاتی‌اش، امری قریب و از جهت عدم تحقق شرایط مُعد و به تبع آن، امتناع حاصل از عدم امکان استعدادی، امری بعید توصیف می‌شود.

۴. استعاره «قوه به‌مثابه امر بعید و استعداد به‌مثابه امر قریب»

ملاصدرا در مقام بیان تفاوت میان قوه و استعداد به تمایزات سه گانه‌ای اشاره می‌کند؛ اولاً، قوه بر دو طرف ضد به صورت یکسان تعلق می‌گیرد؛ اما استعداد تنها به یک طرف تعلق می‌گیرد. هر انسانی قوه خوشحالی و ناراحتی دارد؛ اما از میان انسان‌ها، برخی استعداد خوشحالی و برخی استعداد ناراحتی دارند. ولی در دومین تمایز، عبارت زیر بیان می‌شود:

✓ «لأن القوة ما تكون بعیدة و الاستعداد یكون قریباً و القوة یتفاوت شدة و ضعفاً و الاستعداد لا یكون

إلا واحدا هو القوة الشديدة» (ملاصدرا، اسفار، ۷۵/۵).

بدین ترتیب، در هنگام مقایسه قوه و استعداد، قوه به مثابه امر دور و بعید و استعداد به مثابه امر نزدیک و قریب توصیف می‌شود. ملاصدرا توضیح بیشتری دارای توصیف مذکور نمی‌دهد؛ اما در ادامه عبارت بیان می‌شود که قوه از حیث شدت و ضعف می‌تواند تفاوت یابد؛ ولی استعداد تنها دارای یک وضعیت است و آن وضعیت نیز قوه شدید است. اگر عبارت واپسین دلیل اتصاف به دوری و نزدیکی در نظر گرفته شود، باید گفت که قوه بدان سبب که درجات و حالات گوناگون دارد به مثابه امر بعید از حصول در نظر گرفته شده است؛ اما استعداد بدان سبب که تنها حالت شدید دارد، امری قریب در نظر گرفته شده است.

نکته جالب آن است که در ادامه عبارت فوق، خود قوه نیز به دوری و نزدیکی متصف می‌شود؛ به گونه‌ای که قوه بعید، قوه‌ای است که نیازمند ضمیمه امر دیگری است تا استعدادش تکمیل شود؛ اما قوه قریب نیازمند ضمیمه امر دیگری نیست.

✓ «لکنه یحتاج إلى ضمیمه أخرى حتى يتم الاستعداد وهذه القوة هي قوة بعيدة و أما القوة القريبة فهي التي لا یحتاج إلى أن یقارنها قوة فاعلية قبل القوة الفاعلية التي ینفعل عنها» (همان).

اما باید توجه کرد که قرب و بعد در عبارت قبلی در چهارچوب استعاره «قوه به مثابه امر بعید و استعداد به مثابه امر قریب» فهم می‌شود؛ اما قرب و بعد در این عبارت در چهارچوب استعاره «قوه کامل به مثابه قوه قریب و قوه ناقص به مثابه قوه بعید» فهم می‌شود.

۵. دوری و نزدیکی نسبت به ذات باری تعالی

ملاصدرا بارها در توصیف نسبت میان ذات باری تعالی و ممکنات از جهت دوری - نزدیکی بهره برده است. با این حال، موارد به‌کارگیری جهت مذکور در این باب را نمی‌توان در چهارچوب یک استعاره واحد قرار داد. استعاره‌های مطرح در این باب بر اساس دو ملاک از یکدیگر متمایز می‌شوند: اول، مبدأ دوری - نزدیکی: قرب و بُعد حاصل مقایسه مکان یک شیء نسبت به یک مبدأ است. با تغییر مبدأ بی‌شک، جهت مذکور نیز دستخوش تغییر می‌شود. دوم، جهت حرکت: بدین معنا که شیء به سمت مبدأ در حال حرکت است یا در حال خروج از مبدأ و در نتیجه، دور شدن از مبدأ است.

بر اساس دو ملاک فوق، چهار استعاره مفهومی تفکیک‌پذیر از یکدیگر هستند. در ادامه، این استعاره‌ها معرفی می‌شوند:

۱/۵. استعاره «موجودات هستی به مثابه امور دارای نزدیکی و دوری نسبت به ذات

باری تعالی»

در نظام آفرینش، واجب‌الوجود علت‌العلل هستی محسوب می‌شود و سایر موجودات به ترتیبی علی از او صادر می‌شوند. ملاصدرا در مقام مقایسه مخلوقات در قوس نزول با واجب‌تعالی از نسبت دوری و نزدیکی بهره می‌گیرد. در چنین مقایسه‌ای، واجب‌تعالی خود به‌عنوان مبدأ دوری و نزدیکی در نظر گرفته می‌شود و همچنین، صدور مخلوقات از واجب به‌مثابه نوعی از حرکت از مبدأ باری‌تعالی به‌سمت بیرون به تصویر کشیده می‌شود. واجب‌تعالی مبدأ تمام صفات کمالی محسوب می‌شود. مخلوقات نیز با توجه به میزان نزدیکی‌شان به مبدأ هستی، از این صفات کمالی بهره‌مند شده‌اند:

✓ «الضرورة الترتیب بین الأشياء فی القرب و البعد منه تعالی فالأقرب یتضمیء بنور تجلیه أقوى و أتم مما یتضمیء به الأبعد» (ملاصدرا، اسفار، ۱۶۱/۷).

✓ «یری انه لا فاعل بالحقیقة الا واحد، و الوسائط مترتبة فی القرب و البعد منه تعالی لصدورها منه علی الترتیب الضروري» (همو، شرح اصول کافی، ۶۸/۳).

✓ «هكذا الأقرب فالأقرب إلى الأبعد فالأبعد و الأتم فالأتم إلى الأنقص فالأنقص إلى أن ینتهي إلى أقصى مرتبة النزول و هي الهیولی الأولى» (همو، اسفار، ۳۴۱/۱).

بدین ترتیب، هرچه موجودی به مبدأ هستی نزدیک‌تر باشد، کامل‌تر است و به میزان فاصله‌ای که از این مبدأ می‌گیرد، نقصانش افزایش می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که هیولی اولی، دورترین و ناقص‌ترین موجودات در قوس نزول است. همچنین، مطابق جمله اول، نور نزدیک به مبدأ هستی، تجلیاتش کامل‌تر و قوی‌تر از نور دورتر است.

✓ «کل ما هو أقرب إلى المبدأ الأعلى کان فی باب الظهور و العلم أقوى و کل ما هو أبعد منه کان أخفی و أضعف ظهورا و معلومیة» (همان، ۱۵۵/۶).

✓ «فکلما کان أشد وحدة کان أقرب إلى الوحدة الحقة كالوحدة الشخصية للعقل الأول» (همان، ۱۸۸/۱).

هرچقدر موجودی به مبدأ اعلی نزدیک‌تر باشد، ظهور، علم و وحدتش قوی‌تر و شدیدتر است و هرچقدر دورتر باشد، ظهور، علم و وحدتش ضعیف‌تر است. این قاعده که «هرچه موجودی به مبدأ نزدیک‌تر باشد، از صفات کمالی بیشتر برخوردار است» را می‌توان حاصل بسط استعاره‌هایی همانند گزاره زیر دانست:

✓ «القوة النارية فإن تأثيرها مختلف بحسب القرب و البعد لما أثمرت فیہ بالقیاس إلى محلها - فکلما کان أقرب إليه کان وصول السخونة إليه أشد و أقدم» (همان، ۳۷۸/۲).

در عالم طبیعت، هرآنچه به آتش نزدیک‌تر است، گرمایش بیشتر و مقدم بر اشیاء دورتر است. این

قاعده به عالم ماوراءطبیعت نیز بسط و تعمیم داده شده است.

۲/۵. استعارة «باری تعالی به مثابه نزدیک‌ترین امر به هر موجودی»

در این استعاره مبدأ دوری و نزدیکی، هریک از موجودات هستی است. خداوند نسبت به هریک از موجودات هستی، نزدیک‌ترین شیء محسوب می‌شود. این استعاره ریشه در آیه شانزدهم سوره «ق» دارد که خداوند را نزدیک‌تر از شاه‌گ به انسان توصیف می‌کند.

✓ «أن الله أقرب الأشياء إلینا - من جهة أصل ذواتنا و إنما خلقنا و هدانا لتتوسل إلی معرفته و نصل إلی دار کرامته - و نشاهد حضرة إلهيته و نطالع صفات جماله و جلاله» (ملاصدرا، اسفار، ۵۱۱/۳).

✓ «فإنه لعظمته و سعة رحمته و شدة نوره النافذ و عدم تناهیه أقرب إلینا من كل الأشياء لتناهیها و عدم تناهیه» (همو، المبدأ و المعاد، ۳۸).

✓ «فهو أقرب الأشياء إلیه و ادناها و ذلك من جهة شدة ظهوره و قوة نوره» (همو، شرح اصول کافی، ۲۷/۴).

ملاصدرا در عبارات فوق، باری تعالی را نزدیک‌ترین امر به موجودات هستی و به‌ویژه انسان‌ها معرفی می‌کند. او در مقام تبیین این گزاره دلایلی را ذکر می‌کند: اصل ذات انسان‌ها، خلق کردن و هدایت کردن انسان‌ها به‌واسطه توسل انسان‌ها به معرفت الهی و اتصال آن‌ها به کرامت الهی، مشاهده حضرت حق و صفات جمال و جلالش، عظمت الهی، وسعت رحمت الهی، شدت نور نافذ الهی و عدم تناهی و شدت ظهور.

در میان دلایل مذکور، دو دلیل با تفصیل بیشتر تقریر شده است. استدلال اول (در گزاره دوم): اشیاء متناهی هستند و باری تعالی نامتناهی است. بنابراین، باری تعالی نزدیک‌ترین امر به سایر اشیاء است. در واقع، این استدلال بر پایه فهم ما از نسبت میان اجسام در عالم طبیعت تقریر شده است؛ از همین رو، استدلالی، استعاره‌ای است. در عالم طبیعت، اجسام مادی دارای حدود مرز هستند؛ فاصله میان اجسام حاصل وجود این مرزهای طبیعی است. دوری و نزدیکی اشیاء به یکدیگر نیز با حضور این مرزها و حدود معنا یافته است. حال اگر جسمی نامتناهی باشد و فاقد هرگونه حدود مرزی باشد، نمی‌توان هیچ‌گونه فاصله‌ای میان آن جسم با اجسام دیگر قائل شد. بنابراین، شیء نامتناهی نزدیک‌ترین امر به اشیاء دیگر خواهد بود. این قاعده به‌واسطه استدلال مذکور به امور متافیزیکی و نسبت میان باری تعالی و سایر موجودات منتقل شده است.

استدلال دوم (گزاره سوم): شدت ظهور حضرت حق نامتناهی است؛ بنابراین، او نزدیک‌ترین امر به سایر موجودات است. ملاصدرا جهت تکمیل استدلال فوق گزاره زیر را بیان می‌دارد:

✓ «اعلم ان من خاصية النور الظهور و القرب و من خاصية الظلمة الخفاء و البعد، فكل ما هو اشد نورية اقوى ظهوراً و قرباً» (همان).

خاصیت نور، ظهور و نزدیکی و خاصیت ظلمت، خفاء و دوری است. بنابراین، هرآنچه نورانیتر شدیدتر باشد، ظهور و نزدیکی اش بیشتر است. ملاصدرا در این عبارت به صراحت، استعاره مفهومی «نور و ظهور به مثابه نزدیکی و ظلمت و خفاء به مثابه دوری» را به کار گرفته است. ملاصدرا به منظور دفاع از گزاره فوق نیز از بیانی استعاری بهره می‌گیرد: هرگاه به خورشید خیره می‌شویم، گویی که آن نزدیک‌تر از هر شیء مرئی دیگری به ماست؛ حتی گویی که خورشید در چشم ما است. همچنین، اگر به سفیدی و سیاهی در یک سطح یکسان نگاه کنیم، سفیدی را نزدیک‌تر به خویش و سیاهی را دورتر از خویش می‌بینیم؛ به سبب مشابهت و مناسبت سفیدی با ظهور و مشابهت و مناسبت سیاهی با ظلمت و خفاء.

در چهارچوب استعاره «موجودات هستی به مثابه امور دارای نزدیکی و دوری نسبت به ذات باری»، ظهور و تجلی به عنوان صفات کمالی به دوری و نزدیکی متصف شدند؛ به گونه‌ای که هرچقدر موجودی به مبدأ هستی نزدیک‌تر بود، نورانیت و ظهور بیشتری داشت و با افزایش فاصله و دوری، ظهورش ضعیف‌تر می‌شد؛ اما در اینجا، اصل ظهور در تقابل با خفاء به نزدیکی و قرب متصف می‌شود. بنابراین، هر امر ظاهری به مثابه امر نزدیک توصیف می‌شود. تفاوت میان این دو توصیف در واقع، به اختلاف استعاره‌های مفهومی بازمی‌گردد که هریک از این توصیفات در چهارچوب آن‌ها معنا می‌یابد.

استدلال دوم به منظور اثبات گزاره «خداوند نزدیک‌ترین امور به موجودات است» در دو مرحله شکل گرفته است:

مرحله اول: واجب‌تعالی نور است (بر اساس استعاره «واجب‌الوجود به مثابه نورالانوار»)، نور همان نزدیکی و قرب است (بر اساس استعاره «نور و ظهور به مثابه قرب و نزدیکی»). بنابراین، واجب‌تعالی نزدیک است.

مرحله دوم: واجب‌تعالی شدیدترین نور است، شدیدترین نور، نزدیک‌ترین امر است؛ بنابراین، واجب‌تعالی نزدیک‌ترین امر است.

۳/۵. استعاره «باری تعالی به مثابه دورترین امر به هر موجودی»

در این استعاره نیز مخلوقات مبدأ دوری و نزدیکی در نظر گرفته شده‌اند. واجب‌الوجود نسبت به ممکنات به مثابه دورترین اشیاء توصیف شده است. او بیان می‌دارد

✓ «فالحق الاول تعالی نورالانوار، و ان كان ابعدا الاشياء و ارفعها من جهة علو رتبته و كثرة المراتب و الدرجات بينه و بين ادون الخلق» (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۲۷/۴).

واجب تعالی از حیث بزرگی درجه و رتبه‌اش، دورترین اشیاء و بالاترین آن‌هاست؛ به گونه‌ای که بین واجب تعالی و مخلوقات مراتب و درجات کثیری حائل شده است.

۴/۵. استعارة «تکامل و تعبد به مثابه تقرب به سوی ذات الهی»

در این استعاره مبدأ دوری و نزدیکی ذات باری تعالی است و حرکت نیز از جانب ممکنات به سمت واجب تعالی رخ می‌دهد. این استعاره مرتبط با قوس صعود و سیر تکاملی موجودات، به ویژه انسان، به سمت حضرت حق است.

✓ «فهكذا الروح الإنساني و إن كان في أول الفطرة قوة محضة خالية عن المعقولات لكنها من شأنها أن تعرف الحقائق و تتصل بها كلها فالعرفان بالله و ملكوته و آياته هو الغاية و التعبد هو التقرب إليه و السلوك نحوه» (ملاصدرا، اسفار، ۵۱۵/۳).

✓ «أن الموت و البعث ابتداء حركة الرجوع إلى الله أو القرب منه لا العود إلى الخلقة المادية و البدن الترابي الكثيف الظلماني» (همان، ۱۵۳/۹).

✓ «لهذه الأطوار و التحولات غاية أخيرة فلإنسان توجه طبيعي نحو الكمال و دين إلهي فطري في التقرب إلى المبدأ الفعال» (همان، ۱۵۹).

✓ «كان موت البدن في هذه النشأة الفانية - حياة النفس في النشأة الباقية و إن للنفس توجهها جبليا إلى الانتقال إلى عالم الآخرة عن هذا العالم و حركة ذاتية جوهرية إلى القرب من الله تعالی» (همان، ۲۴۱)

حرکت تکاملی انسان، به ویژه بعد از موت بدن، نوعی از حرکت جوهری محسوب می‌شود که منطبق بر توجه طبیعی انسان و دین الهی فطری، غایتش قرب الهی است. مهم‌ترین عامل این تقرب نیز کسب علم و معرفت به ذات باری، عالم ملکوت و آیات الهی است. در چنین نگاه‌های تعبد نیز همان تقرب الهی محسوب می‌شود. در این فرایند تقرب به سوی ذات باری تعالی، جایگاه انسان منحصر به فرد است؛ اما ملاصدرا این فرایند را به انسان منحصر نمی‌داند.

✓ «إنه جل مجده خیر محض لا شرفیه أصلا و وجود صرف لا یشوبه عدم و کل ما یكون خیرا محضنا و وجودا بحتا یطلبه و یتقرب إليه کل شیء طبعاً و إرادة» (همان، ۲۰۰/۵).

خداوند وجود صرف و خیر محض است؛ از همین رو، هر وجود و خیری، چه بر اساس اراده خویش و چه بر اساس طبعش، باری تعالی را طلب می‌کند و به سوی او تقرب می‌جوید. بر اساس اصالت وجود، هر واقعیتی، وجود است و وجود مساوق با خیر است؛ بنابراین، حکم فوق شامل تمام واقعیت‌ها می‌شود. ملاصدرا غایت و نهایت این تقرب را بدین صورت توصیف می‌کند:

✓ «إن غاية التقرب منه هو قبول تجلیه الحقيقي بلا متوسط كمرآة يتجلى فيه صورة الشخص

المطلوب - بلا توسط مرآة آخر» (همان، ۱۶۱/۷).

غایت تقرب الهی، قبول بدون واسطه تجلی حق است؛ همانند آینه‌ای که صورت شخص مطلوب بدون واسطه آینه دیگری در آن متجلی می‌شود.

۵/۵. ترکیب استعاره‌های دوری و نزدیکی در واجب‌تعالی

ملاصدرا آشکار تعابیر مختلف و متباین از دوری و نزدیکی در باب باری‌تعالی را با یکدیگر مقایسه و حتی ترکیب می‌کند. برخی از این عبارات را تحلیل می‌کنیم:

✓ «اعتبر ذلك في الوسائط النورية أيضا لما ذكرنا من كون الابدع في الدرجة اقرب في الظهور. فاذن لا ابعد و ارفع من واجب الوجود فلا اقرب و اجلی منه. فسبحان الابدع الاقرب و الاعلی الادنی و الاخفی الاجلی، فهو اولی بالتأثیر و الایجاد فی ذات کل مخلوق و کمالها» (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۲۷/۴).

در عبارت فوق، قرب و نزدیکی حاصل ظهور، و بُعد و دوری حاصل مرتبه و درجه است. این تعابیر تنها منحصر به واجب‌تعالی نیست؛ بلکه وسائط نوری نیز به آن‌ها متصف می‌شوند. تمایز واجب‌تعالی با سایر موجودات از آن جهت است که خداوند دورترین و بالاترین اشیاء و همچنین، نزدیک‌ترین و آشکارترین امور است. بر این اساس می‌توان دو استعاره عام «ظهور به مثابه نزدیکی» و «ارتفاع مرتبه به مثابه دوری» را معرفی کرد که بر واجب‌تعالی و سایر موجودات صدق می‌کند. البته با توجه به مباحث مطرح‌شده در ذیل استعاره «باری‌تعالی به مثابه نزدیک‌ترین امر به هر موجودی»، تعبیر «نزدیک‌ترین امر» در باب واجب‌الوجود دلایل متعددی دارد که ظهور، یکی از آن‌ها محسوب می‌شود و نه تنها دلیل. با ترکیب دو استعاره فوق، واجب‌الوجود به «الابدع الاقرب» متصف می‌شود.

گزاره آخر عبارت فوق که ظاهراً نتیجه مباحث قبلی است، بیان می‌دارد که باری‌تعالی در ایجاد و تأثیر بر ذات مخلوقات و کمالات آن‌ها بر سایر موجودات اولویت دارد. ظاهراً این نتیجه‌ای است که باید از استعاره «باری‌تعالی به مثابه نزدیک‌ترین امر به هر موجودی» گرفت؛ البته نه از آن جهت که نزدیکی حاصل ظهور است؛ بلکه همان گونه که ذکر شد، یکی از دلایل تعبیر «نزدیک‌ترین امر» برای واجب‌تعالی از جهت خلق کردن است. از این جهت می‌توان استدلال زیر را بازنویسی کرد:

- مقدمه اول: باری‌تعالی نزدیک‌ترین امر به هر شیئی است.
 - مقدمه دوم: هرآنچه به یک شیء نزدیک‌تر است، در اثرگذاری بر آن شیء اولویت دارد.
 - نتیجه: باری‌تعالی در اثرگذاری بر هر شیئی، در مقایسه با هر علت دیگری اولویت دارد.
- این استدلال بر پایه استعاره‌های مفهومی شکل گرفته است؛ بنابراین، استدلال استعاری محسوب می‌شود.

ملاصدرا همچنین، با ترکیب دو استعاره دیگر بیان می‌دارد:

✓ «فإن إفراط كماله يبهرها لضعفها و بعدها عن منبع الوجود و معدن النور و الظهور من قبل سنخ ذاتها لا من قبله فإنه لعظمته و سعة رحمته و شدة نوره النافذ و عدم تناهيه أقرب إلينا من كل الأشياء» (همو، اسفار، ۷۰/۱).

بر اساس عبارت فوق، انسان‌ها به سبب ضعف و دوری از منبع وجود و معدن نور مقهور شدت کمال الهی می‌شوند؛ در حالی که واجب به سبب عظمت، وسعت رحمت و شدت نوری‌اش از هر شیئی به ما نزدیک‌تر است.

به عبارت دیگر، انسان‌ها از واجب تعالی دور هستند؛ اما واجب تعالی نزدیک‌ترین امر به انسان‌هاست. بر اساس استعاره «موجودات هستی به مثابه امور دارای قرب و بعد نسبت به ذات باری»، انسان‌ها در حیات دنیوی از ذات باری تعالی دور هستند. اما بر اساس استعاره «باری تعالی به مثابه نزدیک‌ترین امر به هر موجودی»، واجب الوجود نزدیک‌ترین امر به انسان‌ها محسوب می‌شود.

همچنین، ملاصدرا بیان می‌دارد:

✓ «فهو سبحانه في العلو الأعلى من جهة كماله الأقصى - و الدنو الأدنى من جهة سعة رحمته فهو العالي في دنوه و الداني في علوه» (همان، ۱۱۴).

در عبارت فوق نیز، واجب الوجود از جهت کمالش، دور و بالا و از جهت وسعت رحمتش، نزدیک‌ترین است. برخلاف گزاره قبلی، در اینجا تعبیر «نزدیک‌ترین امر» به سبب وسعت رحمت به واجب تعالی نسبت داده شده است. در این عبارت «دور بودن» همراه با «بالا بودن» و «نزدیک بودن» همراه با «پایین بودن» در نظر گرفته شده است. مشتقات ریشه «دنو» هم به معنای «نزدیک بودن» و هم «پایین بودن» اشاره دارند. بنابراین، عبارت «فهو العالي في دنوه و الداني في علوه» را می‌توان معادل «الابعد الاقرب» در نظر گرفت.

۶. استعاره «عشق و محبت به مثابه نزدیکی»

لیکاف و جانسون یکی از مهم‌ترین استعاره‌های پایه را استعاره «صمیمت به مثابه نزدیکی» معرفی می‌کنند (Lakoff & Johnson, 1999, 50). عباراتی مانند «رابطه نزدیک»، «دوست نزدیک» در چهارچوب این استعاره معنا می‌یابند. این استعاره با اندک اصلاحی در عبارات ملاصدرا به چشم می‌خورد:

✓ «المحبين لله و المؤمنين بآياته و المشتاقين إلى لقائه من عباده و أوليائه الصالحين فإن لهم كل يوم من محبوبهم قرابة و كلما قربوا منه ازداد شوقهم و قوي عشقهم و كلما ازداد الشوق ازداد القرب» (ملاصدرا،

در عبارت فوق تأکید شده است که دوستاناران و محبین باری تعالی همواره در حالت نزدیکی به واجب تعالی به سر می‌برند؛ به‌گونه‌ای که هرچقدر به او نزدیک‌تر می‌شوند، شوق و عشق‌شان افزون می‌گردد و هرچقدر شوق و عشق‌شان زیاده‌تر می‌گردد، قرب و نزدیکی‌شان افزایش می‌یابد. بدین ترتیب، عشق و محبت ارتباط مستقیمی با قرب و نزدیکی می‌یابند.

۷. استعارة «تشبه به مثابة تقرب»

ملاصدرا در برخی عبارات از جهت نزدیکی و قرب جهت توصیف و تبیین فعل «شبه شدن» بهره می‌برد.

✓ «فریما كان المطلوب نيل التشبه بالمعشوق أو القرب منه لا الوصلة والاتحاد» (ملاصدرا، اسفار، ۲۰۳/۵).

در گزاره فوق تشبه و تقرب در تقابل با وصال و اتحاد مطرح شده است. تقرب و تشبه به معشوق می‌تواند مطلوب و هدف حرکت عاشق قرار گیرد.

✓ «کنفس المعلم التي يحرك لأجلها نفس المتعلم بدنها تقرباً إليها و تشبهاً بها» (همان، ۱۶۵).
نفس معلم علت غایی برای متعلم است که نفس متعلم به خاطر آن، بدن را به سمت آن علت غایی به حرکت در می‌آورد تا تقرب و تشبه به نفس معلم حاصل آید.

✓ «لكل منها حركة خاصة من محرك نفساني خاص تشبهاً بمعشوق خاص تقرباً إليه طاعة لله تعالى» (همان، ۳۰۴/۶).

هر حرکت که از محرکی نفسانی نشأت می‌گیرد در جهت تشبه به معشوقی خاص و تقرب به اوست.

✓ «العقل غفور، لانه قريب التشبه بالذی هو منبع الرحمة والمغفرة، والجاهل ختور، لانه قريب الشبه بمعدن المكر والخديعة» (همو، شرح اصول کافی، ۵۸۲/۱).

اصطلاح «قرب التشبه» در گزاره فوق آشکار، استعارة مذکور را به نمایش می‌گذارد. عاقل قریب التشبه به منبع رحمت و مغفرت است؛ بنابراین، عاقل بخشنده و غفور است. جاهل نیز قریب الشبه به معدن مکر و حيله است؛ بنابراین، جاهل خائن و فریب‌کار است.

۸. استعارة «علت بی واسطه به مثابة علت قریب و علت با واسطه به مثابة علت

بعید»

فلاسفه در بیان اقسام علت، هریک از علل چهارگانه را به علت قریب و بعید تقسیم می‌کنند. این تقسیم‌بندی مبتنی بر این نگاه است که در هریک از علل چهارگانه می‌توان سلسله‌ای از علل را برای هر موجودی تشکیل داد. در این سلسله از علت‌ها، عضو انتهایی سلسله که بدون واسطه با معلول در ارتباط است، علت قریب نامیده می‌شود و سایر اعضای سلسله که همواره با یک یا چند واسطه در معلول اثر می‌گذارند، علت بعید نامیده می‌شود (ابن‌سینا، النجاه، ۵۲۲؛ همو، الشفاء، السماع الطبيعي/ ۵۶؛ طباطبایی، ۱۵۸؛ فخر رازی، ۱/ ۵۴۴).

✓ «الفاعل القریب هو الذي يباشر الفعل يعني لا واسطة بينه وبين فعله كالوتر لتحريك الأعضاء و البعيد كالنفس و ما قبلها و المتوسط» (ملاصدرا، اسفار، ۱۹۲/۲).

✓ «المادة القریبة هي التي لا يتوقف قبولها للصورة على انضمام شيء آخر إليها أو حدوث حالة أخرى فيها و البعيدة ما لا يكون كذلك» (همان، ۱۹۳).

فاعل قریب بی واسطه فعل را ایجاد می‌کند، ماده قریب بی هیچ واسطه‌ای صورت را می‌پذیرد، صورت قریب بی واسطه در ماده حلول می‌کند و غایت قریب نیز بی واسطه از معلول حاصل می‌شود. در این استعاره قرب و نزدیکی امری تشکیکی و دارای مراتب محسوب نمی‌شود؛ زیرا تنها عضو انتهایی سلسله علت‌ها مصداق علت قریب است و سایر اعضای سلسله همگی علت بعید محسوب می‌شوند.

۹. استعاره «علت تام به مثابه علت قریب و علت ناقص به مثابه علت بعید»

در بخش‌های قبلی از استعاره «قوة کامل به مثابه قوة قریب و قوة ناقص به مثابه قوة بعید» سخن گفته شد. در عبارت زیر با مقایسه فاعلیت با قوة انفعالی، فاعل تام به مثابه فاعل قریب و فاعل ناقص به مثابه فاعل بعید معرفی می‌شود:

✓ «هي القوة الانفعالية التامة لأنها أيضا كالفاعلة قد تكون تامة و قد تكون ناقصة و هي البعيدة و الأولى هي القریبة و مراتب البعد مختلفة» (ملاصدرا، اسفار، ۱۵/۳).

در این استعاره نیز فاعل قریب دارای مراتب تشکیکی نیست و تنها یک حالت، یعنی فاعل تام به نزدیکی متصف می‌شود؛ اما دوری و بُعد دارای مراتب گوناگونی است و هرچقدر فاعلی ناقص‌تر باشد، دورتر خواهد بود.

۱۰. استعاره «علت مادی و صوری به مثابه علت قریب و علت فاعلی و غایی به مثابه علت

بعید»

گاهی ملاصدرا علت مادی و صوری هر جسم مادی را به مثابه علت‌های قریب به آن شیء در تقابل با

علت فاعلی و غایی به عنوان علت های بعید آن شیء توصیف می کند:

✓ «بالجملة المادة و الصورة علتان قریبتان للمعلول من حيث هما جزءان له فيكون إحداهما علة صورية و الأخرى علة مادية» (ملاصدرا، اسفار، ۱۲۹/۲).

✓ «بعض الأسباب القریبة لوجود الأمور الطبيعية و هي المادة الأولى و الصورة و انجر البحث في تلازمهما إلى إثبات السبب العقلي الفاعلي للأجسام - و ستقف فيما یرد عليك من مباحث الحركات الكلية إثبات الغایات العقلية و هما سببان قاصیان لوجود الكائنات التي هي تحت السماویات» (همان، ۱۹۱/۵).

ملاصدرا ماده و صورت را از آن جهت که جزئی از ماهیت شیء هستند، علت قریب شیء می نامد. در گزاره دوم نیز علت فاعل عقلی اجسام و غایات عقلی آن ها را در تقابل با ماده اولی و صورت به مثابه علت های بعید توصیف می کند. ملاصدرا به صراحت بیان می دارد که علت مادی و صورتی از آن حیث که علت های قوام شیء هستند، علت قریب محسوب می شوند (همان، ۳۱۶). او همین تعبیر را در باب وجود اشياء نیز به کار می برد:

✓ «لان قوام الاشياء بوجوده و ما يتقوم به وجود الشيء لا یبعد عنه» (همو، شرح اصول کافی، ۲۶/۴).

ادعان به ارتباط مستقیم میان قوام و نزدیکی، حاصل تجربه متعارف انسانی است؛ «مقوم» در معنای تحت اللفظی اش به پایه و اساس یک جسم - مثلاً یک ساختمان - اشاره دارد. مقوم یک ساختمان جزئی از آن ساختمان است و اجزای یک جسم، نزدیک به آن جسم هستند. بنابراین، مقوم یک جسم، نزدیک به آن است. این تجربه متعارف به شکلی استعاری به عالم متافیزیکی نیز بسط داده شده است.

۱۱. دفاع از تفسیر استعاری از جهت دوری - نزدیکی و نقد نظریات رقیب

در مواجهه با موارد متعدد به کارگیری جهت دوری - نزدیکی در مباحث مختلف فلسفی، می توان سه نظریه را مطرح کرد: ۱. دوری - نزدیکی به اشتراک معنوی در این موارد به کار رفته است؛ بدین معنا که تمام حدود و ثغور یک معنای واحد را می توان به تمام این موارد منطبق کرد. ۲. دوری - نزدیکی به اشتراک لفظی در این موارد به کار گرفته شده است؛ بدین معنا که دوری - نزدیکی به شکل مستقلی برای تک تک این موارد وضع شده است، به گونه ای که هیچ تقدم و تأخری منطقی و محتوایی میان این معانی وجود ندارد و هر کدام مستقل از دیگری فهم می شود. ۳. دوری - نزدیکی دارای معنایی تحت اللفظی است که به تجربه متعارف انسانی در مواجهه با اجسام در عالم طبیعت بازمی گردد. سایر موارد به کارگیری این جهت بسط استعاری همین معنای تحت اللفظی است. معنای تحت اللفظی جهت مذکور دارای تقدم به سایر معانی انتزاعی و

استعاری این جهت است. به عبارت دقیق‌تر، تجربه متعارف انسانی در مواجهه با دوری - نزدیکی در عالم طبیعت مقدم بر فهم معانی انتزاعی و استعاری این واژه است. هریک از استعاره‌های مفهومی مبتنی بر دوری - نزدیکی از جنبه خاصی از تجربه متعارف انسانی نسبت به دوری - نزدیکی بهره می‌گیرند؛ اما هیچ‌یک از این موارد به کارگیری استعاری دوری - نزدیکی واجد تمام خصوصیات و ویژگی‌های دوری - نزدیکی فیزیکی نیست. همچنین، معانی استعاری جهت مذکور، خود لزوماً دارای تقدم و تأخر منطقی و محتوایی نسبت به یکدیگر نیستند و بعضاً تفاوت‌های آشکاری با یکدیگر دارند که جمع‌پذیر با هم نیستند؛ برای نمونه، در برخی از استعاره‌ها، مانند «موجودات هستی به مثابه امور دارای نزدیکی و دوری نسبت به ذات باری تعالی»، دوری - نزدیکی امری تشکیکی و دارای مراتب مختلف است و اما در برخی از استعاره‌های دیگر، مانند «علت تام به مثابه علت قریب و علت ناقص به مثابه علت بعید»، دوری - نزدیکی فاقد مراتب مختلف است. در اینجا می‌توان گفت که ویژگی دارای مراتب تشکیکی بودن دوری - نزدیکی که در تجربه متعارف انسانی موجود است به استعاره اول نگاشت شده است؛ اما به استعاره دوم این ویژگی نگاشت نشده است. بنابراین، بسط استعاری معنای تحت‌لفظی در واقع، نگاشت یک یا چند خصوصیات دوری - نزدیکی عینی به حوزه مقصد انتزاعی تری است. استعاره‌های مفهومی مختلف حاصل بسط‌های استعاری‌های متعدد است که در جهات گوناگون حول محور معنای تحت‌لفظی رخ می‌دهند.

تجربه متعارف انسانی مرکب از بخش‌های خودآگاه و ناخودآگاه است؛ از همین رو، بخشی از استعاره‌های مفهومی در ناخودآگاه انسانی به صورت خودکار شکل گرفته‌اند و دارای عمومیت گسترده‌ای هستند؛ اما بخش دیگر این استعاره‌ها، تنها در یک فرهنگ و جامعه خاص یا در یک مکتب فکری خاص یافت می‌شوند. هرچند دسته اخیر نیز در بسیاری اوقات کاملاً آگاهانه شکل نگرفته‌اند؛ برای نمونه، پژوهشگران علوم شناختی معتقدند که شکل‌گیری استعاره «صمیمت به مثابه نزدیکی» که در فرهنگ‌ها و جوامع مختلفی پذیرفته شده است و در میان استعاره‌های صدرایی نیز دیده می‌شود، این است که کودک انسانی در نخستین ماه‌های زندگی اش، وضعیت نزدیکی به بدن مادر را به همراه احساس صمیمت حس می‌کند؛ از همین رو، اغلب انسان‌ها بعد از رشد و بلوغ نیز، مفهوم انتزاعی «صمیمت» را به مثابه وضعیت فیزیکی «نزدیکی» فهم می‌کنند (Lakoff & Johnson, *Philosophy in the flesh*, 50). این استعاره در ناخودآگاه شناختی انسان شکل گرفته است.

در این پژوهش ادعا آن است که کاربرد استعاری دوری - نزدیکی در چهارچوب نظریه استعاره مفهومی قابلیت تبیین بهتری دارد. استعاره‌های مفهومی در مقابل استعاره‌های لفظی و ادبی مطرح شده است. استعاره‌های لفظی و ادبی اغلب به صورت آگاهانه، بر اساس نوعی از شباهت ظاهری میان «مستعار منه» و

«مستعار له» ساخته می شوند و به صورت استثنائی و موردی به کار گرفته می شوند. به دلیل تأکید بر وجه شباهت آشکار، استعاره‌های لفظی را به راحتی می توان حذف و با معادل تحت‌اللفظی جایگزینی کرد؛ برای مثال، به جای گزاره «علی شیر است» به راحتی می توان گفت که «علی شجاع است»، بدون آنکه چیزی از معنا از دست برود؛ اما استعاره‌های مفهومی اغلب به صورت ناخودآگاه شکل می گیرند. شباهت آشکاری و واضحی میان حوزه مبدأ و مقصد استعاره وجود ندارد؛ بلکه خود استعاره شباهت ساز است؛ یعنی شکل‌گیری استعاره مقدم بر شباهت است و نه اینکه شباهت عامل شکل‌گیری استعاره باشد. استعاره‌های مفهومی به شکلی وسیع و در قالب عبارت‌پردازی‌های مختلف به کار گرفته می شوند و نه به صورت استثنائی و موردی. استعاره‌های مفهومی هم در مقام تصور و هم در مقام تصدیق به کار گرفته می شوند؛ از همین رو، می توان از استدلال‌های استعاری نیز سخن گفت. همچنین، در صورت حذف و جایگزینی واژه استعاری با واژه دیگری، بخشی از معنا از دست می رود. در نظریه استعاره مفهومی برخلاف استعاره‌های ادبی، تفکیک معانی به حقیقی و مجازی معنا ندارد. از دیدگاه نظریه استعاره مفهومی می توان ادعا کرد که تمام موارد به‌کارگیری دوری - نزدیکی در متن ملاصدرا در چهارچوبی واحد تبیین‌شدنی است و نه اینکه آن‌ها به استعاره‌های ادبی مجزا و مستقل از هم بازگردند. چنین تبیین جامعی با شهود انسانی سازگارتر است. به نظر می رسد که به‌کارگیری بسیاری از این استعاره‌ها به صورت ناخودآگاه بوده است؛ زیرا هیچ اشاره‌ای به جنبه تعلیمی و مجازی بودن آن‌ها در متن ملاصدرا وجود ندارد. همچنین، تقریر استدلال‌های استعاری نیز شاهدی بر نظریه استعاره مفهومی است. حذف این استعاره‌ها همراه با حذف بخشی از معنا خواهد بود؛ برای مثال، در استعاره «علت بی واسطه به مثابه علت قریب»، «علت قریب» حاوی معانی است که در صورت جایگزینی با «علت بی واسطه»، آن معنا از دست می رود. همچنین، «علت قریب» به صورت ضمنی حاوی تأثیر بیشتر و شدیدتر است که لزوماً در «علت بی واسطه» یافت نمی شود.

در ادامه نشان داده می شود که دو نظریه اشتراک لفظی و معنوی چندان دفاع‌پذیر نیستند؛ اما شواهد محکمی بر نظریه بسط استعاری صحه می گذارند.

ملاصدرا گاهی به صراحت بیان می دارد که جهت دوری - نزدیکی به عالم طبیعت و محسوسات اختصاص دارد:

✓ «لأن فاعلها و غایتها لیس أمرا محسوسا بل أمر عقلي غير متفاوت في القرب إليه و البعد عنه لكونه خارجا عن هذا العالم» (ملاصدرا، اسفار، ۱۱۴/۳).

اما همان گونه که نشان داده شد، ملاصدرا بارها جهت توصیف امور متفاوتی از جهت دوری - نزدیکی کمک می گیرد. در برخی از عبارات، ملاصدرا دو معنای گوناگون برای دوری و نزدیکی قائل است:

✓ «الاول سبحانه لما لم يكن مكانيا كانت نسبته الى جميع الامكنة و المكانيات نسبة واحدة و ليس شيء اقرب اليه من شيء اخر و لا ابعد و لا هو اقرب الى شيء من شيء اخر و لا ابعد الا بمعنى اخر غير المكاني و هو القرب بالذات و الصفات و نحو ذلك، و البعد الذي يزاؤه» (همو، شرح اصول کافی، ۳/۳۰۰).

باری تعالی فاقد مکان است؛ بنابراین، در مقام مقایسه با تمام مکان‌ها و اشیاء مکانمند نسبت واحدی دارد و نسبت به اشیاء دیگر به دوری و نزدیکی متصف نمی‌شود؛ اما در معنای دیگری غیر از معنای مکانی، واجب تعالی را می‌توان به دوری و نزدیکی متصف کرد. از این جنبه، می‌توان از دوری و نزدیکی ذاتی یا صفاتی یا امور دیگر سخن گفت. قرب ذاتی و صفاتی به استعاره «موجودات هستی به مثابه امور دارای نزدیکی و دوری نسبت به ذات باری تعالی» اشاره دارد؛ هرچقدر یک موجود به ذات الهی نزدیک‌تر باشد، کمالات وجودی همانند علم، ظهور و حیات در آن شدیدتر است. به عبارت دیگر، قرب ذاتی همراه با قرب صفاتی است.

در این عبارت، از دو معنای مختلف برای جهت دوری - نزدیکی سخن گفته شده است: «دوری - نزدیکی وضعی و مکانی» و «دوری - نزدیکی معنوی». ملاصدرا به کارگیری جهت دوری - نزدیکی برای امور ماوراء طبیعت را «دوری - نزدیکی معنوی» می‌نامد. ظاهر این عبارت بیانگر این است که دوری و نزدیکی در امور مکانمند و امور مجرد از ماده اشتراک لفظی دارند و هیچ ارتباط و همچنین، تقدم و تأخری میان این دو معنا وجود ندارد.

با این حال، عبارات دیگری در آثار ملاصدرا به چشم می‌خورد که به ارتباطی محکم میان قرب و بعد وضعی و معنوی اشاره دارند. ملاصدرا بارها جهت فهم و توصیف دوری - نزدیکی معنوی از دوری - نزدیکی وضعی و مکانی کمک می‌گیرد:

✓ «فإن القرب الوضعي و الاتصال المقداري في الجسمانيات بإزاء القرب المعنوي و الارتباط العقلي في الروحاني في قبول الأثر و استجلاب الفيض» (همو، اسفار، ۹/۱۴۲).

ملاصدرا در توضیح عبارت فوق، بیان می‌دارد که در عالم طبیعت، نحوه تأثیر یک جسم بر اجسام دیگر تابع دوری و نزدیکی اجسام از یکدیگر است؛ تأثیر بر اجسام دورتر به واسطه تأثیر بر اجسام نزدیک‌تر محقق می‌شود. همین قاعده را می‌توان در عالم ماوراء طبیعت مشاهده کرد؛ تأثیر واجب تعالی بر موجودات دورتر از منبع وجود به واسطه موجودات نزدیک‌تر صورت می‌گیرد.

✓ «الوجودات المتفاوتة في الشدة و الضعف . . . و لمعات جماله و جلاله و أضواء نوره الوجودي المتفاوتة قريبا و بعدا كالأنوار الحسية المتفاوتة في النورية بحسب تفاوت قربها و بعدها عن النور الأشد الحسي

الشمسی الذي مثال النور العقلي الواجبي» (همو، مفاتیح الغیب، ۲۳۴).

وجودات بر اساس دوری و نزدیکی از منبع وجود، دارای شدت و ضعف هستند؛ همانند انوار محسوس که بر حسب دوری و نزدیکی از خورشید، شدت و ضعف می‌یابند. بنابراین، فهم دوری و نزدیکی معنوی بر اساس فهم دوری و نزدیکی وضعی و مکانی امکان‌پذیر می‌شود.

✓ «فان الشخصین قد يتقاربان بتحركهما جميعا وقد يكون احدهما ثابت فيتحرك الآخر، فيحصل القرب بينهما بتغير في احدهما فقط، وكذا في القرب المعنوی» (همو، اسفار، ۲۳۳/۴).

ملاصدرا در عبارت فوق بیان می‌دارد که در عالم طبیعت، نزدیک شدن دو شخص به همدیگر گاهی، با حرکت هر دو شخص به سمت یکدیگر محقق می‌شود و گاه، یک شخص ثابت است و دیگری به سمت آن حرکت می‌کند. سپس، بیان می‌دارد که قرب معنوی نیز به همین صورت است. او سپس، صعود و ترقی بندگان در مراتب قرب الهی را از نوع دوم نزدیکی معرفی می‌کند. همچنین، نزدیکی دانش‌آموز به سمت درجه استادش در کمال علم را نیز حاصل نزدیک شدن دانش‌آموز به استاد و نه برعکس، توصیف می‌کند.

بر اساس عبارات فوق، می‌توان نتیجه گرفت که فهم دوری - نزدیکی وضعی مقدم بر فهم دوری - نزدیکی معنوی است. بنابراین، این دو گونه از دوری - نزدیکی را نمی‌توان مشترک لفظی دانست؛ زیرا در مشترک لفظی هیچ‌گونه تقدم و تأخیری میان دو معنای یک واژه برقرار نیست. همچنین، نمی‌توان این دو گونه از دوری - نزدیکی را مشترک معنوی محسوب کرد؛ عبارات ملاصدرا به صراحت، به تمایز و غیریت میان این دو گونه از دوری - نزدیکی اشاره دارد. همچنین، دوری - نزدیکی در همه موارد، دارای خصوصیات مشابه و یکسانی نیست؛ همان گونه که بیان شد دوری - نزدیکی در برخی استعاره‌ها دارای مراتب تشکیکی است و در برخی دیگر فاقد چنین مراتبی است. همین امر اشتراک معنوی میان آن‌ها را غیر ممکن می‌سازد.

بر اساس تفسیر استعاری از دوری - نزدیکی معنوی، باید گفت که دوری - نزدیکی در معنای تحت‌اللفظی اش تنها به همان نسبت میان اجسام در عالم محسوس اشاره دارد. دوری - نزدیکی معنوی ریشه در همین معنای تحت‌اللفظی دارد و اما دقیقاً عین آن نیست؛ زیرا همه قواعد حاکم بر دوری - نزدیکی مکانی را نمی‌توان به دوری - نزدیکی معنوی انتقال داد؛ بلکه بسط استعاری آن است؛ زیرا در برخی از جنبه‌ها، میان این دو گونه دوری - نزدیکی شباهت وجود دارد.

بر اساس مطالب پیش گفته تنها با دو معنا از قرب و بعد، یعنی معانی تحت‌اللفظی و معنوی، مواجه نیستیم؛ بلکه معانی انتزاعی و معنوی قرب و بعد، شامل اقسام و موارد متعددی است؛ هریک از استعاره‌های مفهومی معرفی شده به یکی از این معانی اشاره دارد. به عبارت دیگر، هریک از استعاره‌های مفهومی مبتنی بر دوری - نزدیکی، یک یا چند خصوصیت خاص معنای تحت‌اللفظی دوری - نزدیکی را

برجسته می‌سازند و آن خصوصیات را به امور انتزاعی منتقل می‌کنند؛ برای مثال، استعاره‌هایی مانند «موجودات هستی به‌مثابه امور دارای نزدیکی و دوری نسبت به ذات باری تعالی»، قواعدی همانند «اثر بر شیء دورتر، متأخر و به‌واسطه اثر بر شیء نزدیک‌تر است»، «اثر در شیء نزدیک‌تر، شدیدتر از اثر در شیء دورتر است» را از حوزه مبدأ این استعاره وام می‌گیرند. فهم دوری - نزدیکی معنوی به‌کمک فهم دوری - نزدیکی وضعی میسر شده است. این امر شاهدهی بر تفسیر استعاری از دوری - نزدیکی معنوی است. همان‌گونه که نشان داده است، دوری - نزدیکی معنوی دارای اقسام گوناگونی است که لزوماً با یکدیگر سازگار نیستند. در استعاره «علت بی‌واسطه به‌مثابه علت قریب و علت باواسطه به‌مثابه علت بعید» هریک از علل چهارگانه می‌تواند به دوری و نزدیکی متصف گردد؛ در حالی که در استعاره «علت تامه به‌مثابه علت قریب و علت ناقص به‌مثابه علت قریب»، هیچ‌یک از علل چهارگانه به‌تنهایی نمی‌توانند به علت قریب متصف شوند. در استعاره «علت مادی و صوری به‌مثابه علت قریب و علت فاعلی و غایی به‌مثابه علت بعید» نیز تنها علت مادی و صورت می‌تواند به علت قریب متصف گردد.

در استعاره «موجودات هستی به‌مثابه امور دارای نزدیکی و دوری نسبت به ذات باری»، برخی موجودات به باری تعالی نزدیک و برخی دور هستند؛ اما در استعاره «باری تعالی به‌مثابه نزدیک‌ترین امر به هر موجودی»، واجب‌الوجود از هیچ موجودی دور نیست و در استعاره «باری تعالی به‌مثابه دورترین امر به هر موجودی»، واجب‌تعالی به هیچ موجودی نزدیک نیست. بنابراین، اگر دوری - نزدیکی در باب علت یا باری تعالی را به یک معنای واحد تحت‌اللفظی بازگردانیم، دچار تناقض‌گویی خواهیم شد؛ اما اگر هریک از این توصیفات را در چهارچوب یک استعاره مفهومی معنا کنیم، دچار محذوریتی نخواهیم شد؛ زیرا همان‌گونه که لیکاف و جانسون بیان کرده‌اند، هریک از استعاره‌های مفهومی تنها یک جنبه از یک مفهوم انتزاعی را برجسته می‌کنند و وجه دیگر آن مفهوم را پنهان می‌کنند. هیچ استعاره مفهومی به‌تنهایی نمی‌تواند کل یک مفهوم را بازنمایی کند (Lakoff & Johnson, *Metaphors We Live by*, 13)؛ از همین رو، استعاره‌های مفهومی که توصیف‌کننده یک مفهوم انتزاعی هستند، ممکن است با یکدیگر ناسازگار باشند.

نتیجه‌گیری

ملاصدرا جهت دوری - نزدیکی را بارها در معنای تحت‌اللفظی اش، یعنی دوری - نزدیکی مکانی و وضعی در آثار خویش به کار برده است؛ با این حال، او از گونه دیگری از دوری - نزدیکی با اصطلاح «دوری - نزدیکی معنوی» یاد می‌کند. هرچند نباید چنین پنداشت که تنها با یک گونه واحد از دوری - نزدیکی معنوی در آثار ملاصدرا روبه‌رو هستیم؛ بلکه ملاصدرا در مباحث گوناگون متافیزیکی و از زوایای گوناگون

این جهت را به کار گرفته است.

بر اساس نظریه استعاره مفهومی، می‌توان موارد متعدد به‌کارگیری جهت دوری - نزدیکی معنوی را در چهارچوب استعاره‌های مفهومی صورت‌بندی کرد. در این پژوهش، بخش بزرگی از این استعاره‌ها از متون صدرایی استخراج شده‌اند. بخشی از این استعاره‌ها به توصیف مفاهیم قوه، استعداد و امکان می‌پردازند: استعاره «امکان استعدادی به‌مثابه امر دارای نزدیکی و دوری نسبت به حصول»، «امکان به‌مثابه نزدیکی به حصول و امتناع به‌مثابه دوری از حصول»، «قوه به‌مثابه امر بعید و استعداد به‌مثابه امر قریب».

برخی از این استعاره‌ها به رابطه باری تعالی و مخلوقات می‌پردازند: استعاره «موجودات هستی به‌مثابه امور دارای نزدیکی و دوری نسبت به ذات باری تعالی»، «باری تعالی به‌مثابه نزدیک‌ترین امر به هر موجودی»، «باری تعالی به‌مثابه دورترین امر به هر موجودی»، «تکامل و تعبد به‌مثابه تقرب به سوی ذات الهی».

بخش دیگری از این استعاره‌ها در مبحث علیت به کار گرفته شده‌اند: استعاره «علت بی‌واسطه به‌مثابه علت قریب و علت باواسطه به‌مثابه علت بعید»، «علت تام به‌مثابه علت قریب و علت ناقص به‌مثابه علت بعید»، «علت مادی و صوری به‌مثابه علت قریب و علت فاعلی و غایی به‌مثابه علت بعید».

دو استعاره مهم دیگر نیز عبارت‌اند از: «عشق و محبت به‌مثابه نزدیکی» و «تشبه به‌مثابه تقرب».

دوری - نزدیکی در تمام استعاره‌های فوق را می‌توان حاصل بسط استعاری دوری - نزدیکی وضعی و مکانی دانست؛ از همین رو، فهم دوری - نزدیکی در مباحث متافیزیکی متأخر و وابسته به فهم دوری - نزدیکی وضعی و مکانی است. بر همین اساس، برخی از قواعد حاکم بر دوری - نزدیکی وضعی و مکانی به دوری - نزدیکی معنوی نیز منتقل شده‌اند.

مقاله حاضر پژوهشی میان‌رشته‌ای محسوب می‌شود که از طرفی، با نظریات زبان‌شناسی مرتبط است و از سویی دیگر، با نظریات فلسفی پیوند خورده است؛ از همین رو، دستاوردهای چنین پژوهشی نیز میان‌رشته‌ای محسوب می‌شوند؛ اما از طرفی دیگر، فهم و تفسیر گزاره‌های فلسفی بدون اشاره به نقش زبانی مفاهیم و اصطلاحات فلسفی امکان‌پذیر نیست. معرفی و تحلیل استدلال‌های استعاری در پژوهش حاضر نیز نشان داد که حتی اثبات مدعیات فلسفی بدون کمک این استعاره‌ها امکان‌پذیر نیست. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این پژوهش آن است که نشان می‌دهد: موارد متعدد به‌کارگیری اصطلاحاتی همانند دوری - نزدیکی را می‌توان و باید در چهارچوب نظری واحدی تبیین کرد و نه اموری بی‌ارتباط با یکدیگر. همان‌گونه که مشاهده شده، میان موارد متعدد به‌کارگیری دوری - نزدیکی نوعی ناسازگاری به چشم می‌خورد. تحلیل استعاری صورت‌گرفته در این مقاله می‌تواند تبیین درخوری از این ناسازگاری ارائه دهد.

منابع

- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، الشفاء (الطبیعیات)، تصحیح: ابراهیم بیومی مدکور، تحقیق: سعید زاید، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ق.
-، النجاة، تصحیح: محمدتقی دانش‌پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۹.
- پناهی، نعمت‌الله، «استعاره مفهومی؛ الگوی ادراکی تجربه عرفانی در «عقل سرخ سهروردی»»، کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، دوره ۱۸، شماره ۳۵، ۱۳۹۶، صص ۹-۲۹.
- خادم‌زاده، وحید، «تحلیل استعاری وجودشناسی صدرایی: استعاره جهتی داخل - خارج»، حکمت معاصر، سال ۱۰، شماره ۱، ۱۳۹۸، صص ۱-۲۷.
-، «تحلیل آماری از استعاره‌های مفهومی علیت در بخش الهیات کتاب الشفاء ابن‌سینا»، جستارهای زبانی، دوره ۱۲، شماره ۱، ۱۴۰۰، صص ۳۶۵-۳۹۷.
-، دارابی، کوکب، «تحلیل آماری از استعاره‌های علیت در کتاب شواهد الربوبية ملاصدرا»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، سال ۲۳، شماره ۴، ۱۴۰۰، صص ۱۲۱-۱۴۲.
- سهروردی، یحیی بن حبیب؛ صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، حکمة الإشراق (تعلیقه ملا صدرا)، تصحیح: نجفقلی حبیبی، حسین ضیایی، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران، ۱۳۹۲.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، مكتبة المصطفوي، قم، ۱۳۶۸.
-، المبدأ و المعاد، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۵۴.
-، شرح أصول الكافي، تصحیح: محمد خواجه‌جوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶.
-، مفاتیح الغیب، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۳.
- طباطبایی، محمدحسین، نهاية الحکمة، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۶ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، المباحث المشرفیة. بیدار، قم، بی‌تا.
- مؤمنی، سیدعلی، ایمان‌پور، منصور، اکبری، رضا، «استعاره مفهومی و مسئله زیادت وجود بر ماهیت در فلسفه اسلامی»، حکمت سینوی، سال ۲۴، شماره ۶۳، ۱۳۹۹، صص ۵۳-۶۹.
- Lakoff, George, The Contemporary Theory of Metaphor. In *Metaphor and Thought*, Cambridge University Press, Cambridge, 1993.
- Lakoff, George; & Johnson, Mark, *Metaphors We Live by*, University of Chicago Press,

Chicago and London, 1980.

Lakoff, George; & Johnson, Mark, *Philosophy in the flesh. The embodied mind and its challenge to Western thought.*, Basic Books, New York 1999.

Olaf, Jäkel, *Hypothesis Revisited: The Cognitive Theory of Metaphor Applied to Religious Texts.* *metaphorik.de*, 2002.

